

نقد و تحلیل لایه واژگانی خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای مطالعه موردی ۱۵ خطبه و ۱۵ نامه سیاسی، اجتماعی، اخلاقی

نورالدین پروین*

جهانگیر امیری**

چکیده

لایه واژگانی سبک یکی از سطوح تحلیل در زبان است که در فرایند بررسی سبک‌شناسانه اهمیت شایانی دارد، چراکه واژه از مهم‌ترین ابزارهای متون ادبی است که در یافته‌های ایدئولوژیک متن سهم به‌سزایی دارد. در واقع، گزینش واژگان خاص سبک شخصی نویسنده را شکل می‌دهد. نهج‌البلاغه، یکی از شاه‌کارهای بی‌نظیر ادبی بعد از قرآن کریم، نقش عمده‌ای در ادبیات ملت‌ها داشته است. در همین زمینه گزینش واژگان در جاودانگی آن تأثیر درخور توجهی دارند. جستار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و باتکیه بر سبک‌شناسی لایه‌ای به منظور شناخت تفاوت‌های سبک واژگانی گفتار و نوشتار امام علی (ع) ۱۵ خطبه و ۱۵ نامه سیاسی، اجتماعی، و اخلاقی نهج‌البلاغه را از نظر لایه واژگانی تحلیل کرده است. نتایج این کار بست حاکی است که گزینش واژگان انتزاعی، نشانه‌دار، و ضمنی در خطبه‌ها در مقایسه با نامه‌ها بیش‌تر است و در مقابل بسامد بالای واژگان عینی، صریح، و بی‌نشان سبک نامه‌ها را علمی‌تر کرده است. گزینش واژگان در سبک گفتاری و نوشتاری نهج‌البلاغه مستقیم از بافت موقعیتی کلام تأثیر پذیرفته است.

* استادیار زبان و ادبیات عرب، مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره) (نویسنده مسئول)،

norudin.parvin@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی، کرمانشاه، g.amiri@razi.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۸

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی لایه‌ای، نقد لایه‌ی واژگانی، نهج‌البلاغه، بافت کلام.

۱. مقدمه

در آفرینش ادبی همه‌چیز از ابتدا براساس انتخاب یک مورد از تعداد کثیری موارد صورت می‌گیرد و مجموعه‌ای از انتخاب‌های کلی و گزینش‌های دقیق سبک ادیب را تعیین می‌کند که آگاهانه یا ناخواه‌گاه در مراحل مختلف کار خود را انجام داده است. هرچند این انتخاب و گزینش همیشه خودآگاه نباشد، در واقع یک فرایند دائمی و فعال است که در هر لحظه از ابتدا تا انتهای یک اثر ادبی برقرار است (امینی ۱۳۸۸: ۲۷). گزینش واژگان، از مهم‌ترین مسائل پایه در ساخت سبک فردی، نقشی اساسی در برجسته‌سازی متون و بیان عقاید نویسنده دارد. بنابراین، تناسب بین واژگان پیوند معنایی و لفظی را برقرار می‌کند و بدین وسیله کلام را اثرگذارتر می‌کند.

بشر تحت تأثیر واژه‌ها بوده است؛ واژه‌هایی که ابزار کنترل‌کننده اشیا به حساب می‌آیند. واژه‌ها در هر دوره‌ای به انسان‌ها کمک می‌کنند تا واجد قدرتی جادویی شوند (آگدن ۱۳۹۲: ۴۷-۴۸). «سبک محصول گزینش خاصی از واژه‌ها و تعابیر و عبارات است. نویسندگان مختلف برای بیان یک معنای واحد تعابیر مختلف دارند و از واژه‌ها و عبارات گوناگون استفاده می‌کنند و بدین ترتیب سبک آنان (با یک‌دیگر) اختلاف دارد» (طالبیان ۱۳۷۸: ۱۶). بررسی کوچک‌ترین واحدهای معنادر زبان، ساختمان واژه و شیوه ساخت واژه‌ها، معنای آن‌ها، ائتلاف معنایی واژه‌ها با هم، دال‌ها و نشانه‌ها، و مانند آن. بررسی این سطح از سبک به کمک دانش تک‌واژشناسی (علم صرف) امکان‌پذیر است (فتوحی ۱۳۹۱: ۲۳۸). لایه صرفی کلمات و شکل آن‌ها برای یک هدف معنوی و یا برای دستیابی به یک ارزش صرفی در خدمت جملات و عبارات است (بشر ۱۹۶۹: ۱۱۰-۱۱۱). با توجه به اهمیتی که واژگان در تبیین افکار و آرای ادیب دارند، می‌توان با بررسی آن‌ها به خفایای نگرش ادیب پی برد و سبک شخصی ایشان را کشف و از دیگران متمایز کرد. نهج‌البلاغه به فراخور جایگاه آن در جهان اسلام به صورت عام و در ادبیات شیعی به صورت خاص اهمیت شایانی دارد. بررسی سبک‌شناسانه این اثر راه‌گشای جوانب ادبی و فکری است. بنابراین، این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر سبک‌شناسی لایه‌ای به بررسی لایه‌ی واژگانی بپردازد و به سؤال‌های ذیل پاسخ دهد.

۱,۱ سؤالات پژوهش

۱. برجسته‌ترین تفاوت‌های واژگان در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه کدام است؟
۲. چه ارتباطی بین سبک واژگانی نهج‌البلاغه و بافت موقعیتی آن برقرار است؟

۲,۱ روش تحقیق و چگونگی انتخاب مواد تحلیل

در انتخاب مواد تحلیل در این مقاله از اصل «انتخاب»، که در سبک‌شناسی به‌کار گرفته می‌شود، استفاده شده است. همان‌طور که لیچ در این‌باره می‌گوید که هر روش کاربردی تحلیل سبک باید برخی از مؤلفه‌ها را برای تحلیل انتخاب و از دیگر مؤلفه‌ها صرف‌نظر کند. واضح است که تحلیل سبکی باید خیلی گزینشی عمل کند. برخی از مطالعات سبک‌شناسی فقط بر یک ویژگی تمرکز می‌کنند و برخی بر چند ویژگی (لیچ ۱۹۸۱: ۶۹). این پژوهش بر آن است با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر سبک‌شناسی لایه‌ای به مقایسه لایه واژگانی از نظر حسی و ذهنی، صریح و ضمنی، نشان‌دار و بی‌نشان‌بودن، بافتی (رسمی و محاوره‌ای)، و رمزگان به‌عنوان مؤلف‌های سبک‌ساز در خطبه‌ها با نامه‌های (اجتماعی، سیاسی، و اخلاقی) ^۱ نهج‌البلاغه بپردازد.

سبک‌شناسی لایه‌ای عبارات است از «تیین روش خاص نویسنده در بیان دیدگاه‌هایش از نظر آوایی، گزینش واژگان، ساخت عبارات، و تشبیهات بلاغی» (عزام ۱۹۸۹: ۱۰). سطوح و واحدهای تحلیل در زبان که می‌تواند یک بررسی سبک‌شناسانه را سازمان‌دهی کنند عبارت‌اند از لایه آوایی، لایه صرفی، لایه نحوی، لایه بلاغی، و لایه ایدئولوژیک که دانش زبان‌شناسی هر یک از این لایه‌ها را با روش‌ها و ابزارهای ویژه‌ای بررسی می‌کند (فتوحی ۱۳۹۱: ۲۳۷).

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های زیادی درباره نهج‌البلاغه انجام شده است. از جمله پژوهش‌های که در زمینه سبک‌شناسی انجام شده بدین قرار است:

قائمی و صاعد انور (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل سبک‌شناختی نحوی - بلاغی ساخت‌های هم‌پایه در خطبه یکصد و یازدهم نهج‌البلاغه» انواع ساخت‌های هم‌پایه در ابعاد گوناگون نحوی و ارتباط آن با حوزه بلاغی، موسیقایی، و محتوایی را بررسی کرده‌اند.

قائمی و ذوالفقاری (۱۳۹۵) در مقاله «نمود واژگانی و نقش آن در وجهیت در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه» به ارتباط میان نمود واژگانی با ایدئولوژی و نگرش امام (ع) پرداخته‌اند. محسنی و پروین (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی گفتمان انتقادی در نهج‌البلاغه براساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)» به بررسی چگونگی تعامل زبانی خطبه‌های امام علی (ع) با اوضاع خفقان‌آمیز مسلط بر زمان پرداخته‌اند. مقیاسی و فراهانی (۱۳۹۳) در مقاله «سبک‌شناسی لایه‌ای در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه» مؤلفه‌های سبکی علی (ع)، شناخت افکار، اندیشه‌ها، و پس‌زمینه‌های فکری امام (ع) در ایراد خطبه ۲۷ را از منظر سبک‌شناسی لایه‌ای بررسی کرده‌اند. با وجود اهمیت و تأثیر مقاله حاضر، نگارندگان همه جوانب سبک‌شناسی لایه را در خطبه بررسی نکرده‌اند. اهمیت و ضرورت این پژوهش بیش‌تر از آن نظر است که تحلیل متون بر مبنای اصول زبان‌شناختی رو به افزایش است و دیگر این‌که تاکنون پژوهشی که به مقایسه لایه واژگانی خطبه‌ها با نامه‌های سیاسی، اجتماعی، و اخلاقی نهج‌البلاغه بپردازد انجام نشده است.

۳. تحلیل لایه صرفی در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه

۱,۳ مقایسه واژگان حسی یا انتزاعی در خطبه‌ها و نامه‌ها

لایه واژگانی از مهم‌ترین لایه‌های مورد بررسی در سبک‌شناسی است که تأثیری اساسی در تبیین سبک ادیب دارد. در این لایه، واژگان از جهات گوناگون بررسی می‌شوند. یکی از مهم‌ترین تقسیماتی که در این لایه صورت گرفته، تقسیم واژگان به دو نوع واژگان حسی (عینی) و واژگان انتزاعی (ذهنی) است. در این‌جا به توضیح هر یک از این واژگان می‌پردازیم.

۱,۱,۳ واژگان حسی یا عینی

واژه‌های که بر اشیای واقعی و محسوس دلالت دارند عینی و حسی‌اند. غلبه واژه‌های عینی (در برابر ذهنی) سبک متن را حسی می‌کند (فتوحی ۱۳۹۱: ۲۵۱). بنابراین، این نوع واژگان تصویری عینی را در ذهن مخاطب تداعی و همه مخاطبان از آن‌ها معانی تقریباً مشابهی دریافت می‌کنند.

۲,۱,۳ واژگان انتزاعی یا ذهنی

واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی، و مفاهیم ذهنی دلالت دارند انتزاعی‌اند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک می‌شود (فتوحی ۱۳۹۱: ۲۵۱). تراگوت (Tragvs)

و داشر (Dasher) ذهنی‌شدگی را فرایندی چندمعنایی می‌دانند که به‌واسطه آن گوینده به‌مرور لغات و ساخت‌ها را در معانی‌ای به‌کار می‌گیرد که نگرش او را بیان می‌کنند و نیز معتقدند که در تغییرات معنایی رابطه جفتی گوینده/ مخاطب را به‌منزله مذاکره‌کنندگان معنا پیش‌فرض می‌گیریم. باوجوداین، در این تغییرات معنایی گرایش اصلی به‌سوی ذهنی‌بودن بیش‌تر و بیان نگرش گوینده است، زیرا او آغازگر اصلی تغییر است. بااین‌حال، توجه بیش‌تری به مخاطب می‌شود و معانی به‌سمت ذهنی‌شدگی گرایش می‌یابد (تراگوت و داشر ۲۰۰۲). برجسته‌ترین ویژگی‌های این نوع واژه‌ها تیره‌بودن آن‌هاست که تصویری شفاف را برای مخاطب مجسم نمی‌کند و مخاطبان از آن‌ها معانی مختلفی دریافت می‌کنند. این واژگان از امور معقول و انتزاعی‌اند که غالباً یک مفهوم باطنی و دینی دارند.

جدول ۱. واژگان حسی یا انتزاعی در خطبه‌ها

واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن در خطبه‌ها
عینی	۵۱۹	۲۴/۶۰	داستانی
ذهنی	۱۳۶۱	۷۲/۳۹	فلسفی
کل واژگان	۱۸۸۰	۱۰۰	غالب: فلسفی

۳،۱،۳ شفافیت واژگان در خطبه‌ها

یکی دیگر از ویژگی‌های واژگانی در بررسی سبک ادیب میزان شفافیت واژگان است. گفتنی است این نوع واژگان نتیجه کاربرد واژگان حسی و انتزاعی‌اند. بنابراین، واژگان روشن عبارت‌اند از واژگان حسی که تصویر روشن و واقع‌گرایانه‌تری را در ذهن مخاطب تداعی می‌کنند و مخاطب از روی ساخت و ظاهر کلمه به معانی آن‌ها پی می‌برد و واژگان تیره عبارت‌اند از واژگان انتزاعی که تصویر روشنی از معانی واژگان را برای مخاطب مجسم نمی‌کنند. درواقع، این واژگان تصویری ذهنی دارند که از روی ظاهر و ساخت نمی‌توان به معانی آن‌ها پی برد.

جدول ۲. شفافیت واژگان در خطبه‌ها

شفافیت واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن در خطبه‌ها
روشن	۵۱۹	۲۷/۶۰	حسی شفاف
تیره	۱۳۶۱	۷۲/۳۹	ذهنی
کل واژگان	۱۸۸۰	۱۰۰	غالب: ذهنی

قبل از این‌که به مقایسه بسامد واژگان از نظر ذهنی و عینی و میزان شفافیت آن‌ها در خطبه‌ها و نامه‌ها پردازیم، تفاوت کاربرد این واژگان را در خطبه‌ها بررسی می‌کنیم. باتوجه به جدول ۱ و ۲ مشخص شد، مجموع بسامد واژگان عینی و میزان شفافیت (روشن بودن واژگان) از مجموع ۱۸۸۰ اسم «۵۱۹ با نسبت ۲۷/۶۰» و مجموع بسامد واژگان ذهنی و در نتیجه تیرگی آن‌ها از مجموع ۱۸۸۰ اسم «۱۳۶۱ با نسبت ۷۲/۳۹» است. همان‌طور که ملاحظه شد، بیش‌ترین درصد به‌کارگیری واژگان مربوط به واژگان حسی و در نتیجه تیره‌بودن سبک است و فقط ۲۷/۶۰ واژگان عینی و در نتیجه روشن است. در واقع، این بسامد بالا در واژگان حسی برجستگی خاصی در واژگان نهج‌البلاغه خلق کرده است که با بررسی بسامد این واژگان در نامه و ذکر نمونه‌هایی از هر کدام برجستگی‌های حاکم بر سبک شخصی حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه تبیین می‌شود. بسامد واژگان عینی و حسی و میزان شفافیت آن‌ها در نامه‌های نهج‌البلاغه به شرح جدول‌های ۳ و ۴ است.

جدول ۳. واژگان حسی / انتزاعی در نامه‌ها

واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن در خطبه‌ها
عینی	۷۴۹	۳۳/۸۷	داستانی
ذهنی	۱۴۶۲	۶۶/۱۲	فلسفی
کل واژگان	۲۲۱۱	۱۰۰	غالب: فلسفی

جدول ۴. شفافیت واژگان در نامه‌ها

شفافیت واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن در خطبه‌ها
روشن	۷۴۹	۳۳/۸۷	حسی شفاف
تیره	۱۴۶۲	۶۶/۱۲	ذهنی
کل واژگان	۱۹۲۶	۱۰۰	غالب: ذهنی

باتوجه به جداول ۳ و ۴ مشخص شد که مجموع بسامد واژگان عینی و میزان شفافیت (روشن بودن واژگان) در نامه‌ها از مجموع ۱۹۲۶ اسم «۷۴۹ با نسبت ۳۳/۸۷» و مجموع بسامد واژگان ذهنی و در نتیجه تیرگی آن‌ها از مجموع ۱۹۲۶ اسم «۱۴۶۲ با نسبت ۶۶/۱۲» است. همان‌طور که در این‌جا مشاهده کردیم بیش‌ترین درصد به‌کارگیری واژگان مربوط به واژگان حسی و در نتیجه تیره‌بودن سبک است و ۳۳/۸۷ واژگان عینی و در نتیجه روشن است.

بنابراین، سبک حاکم در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه فلسفی و ذهنی است، اما این غالبیت در نامه‌ها با خطبه‌ها تفاوت‌هایی دارد. در نامه‌ها، عینیت‌گرایی و سبک داستانی و در نتیجه شفایات واژگان در مقایسه با خطبه‌ها بیش‌تر است و دلیل این امر شاید این باشد که ایشان در نامه‌ها با شخص خاصی مکاتبه داشته و بر آن بوده است که کلامش عینیت بیش‌تر و شفایات کامل‌تری داشته باشد، زیرا اکثر نامه‌ها به فرمان‌داران و صاحبان منصب (فرمان‌دار، قاضی، و...) بوده که وظیفه اداره یک شهر را برعهده داشته‌اند، اما از آنجایی که در خطبه‌ها عامه مردم را مورد خطاب قرار داده است، به فراخور و موقعیت کلام از واژگان ذهنی بیش‌تری بهره برده و موقعیت حاکم بر جامعه ایشان را از بیان مصداق‌های عینی بازداشته است. البته ایشان در خطبه‌ها یا نامه‌ها به فراخور موقعیت و موضوع واژگان را انتخاب کرده، چه‌بسا ایشان در خطبه‌ای بیش‌ترین استفاده را از واژگان عینی و در نامه‌ای بیش‌ترین بهره را از واژگان ذهنی برده باشد. در واقع، ایدئولوژی حاکم بر جامعه و موقعیت کلامی این امر را در کلام ایشان شکل داده است. گفتنی است که ایشان از شرایط جامعه در کلامش تأثیر پذیرفته، اما یکی از شاه‌کارهای سبکی ایشان، که نهج‌البلاغه را از سطح کلام بشری ارتقا داده، تأثیرناپذیری ایشان در راستای تحقق اهداف ظالمانه حاکمان زمانه بوده است. در واقع، تأثیرپذیری علی (ع) در راستای حکومت اسلامی ناب نبوی و تطابق آن با شرایط زمانه خویش بوده است.

۲,۳ واژگان صریح و ضمنی

یکی دیگر از ویژگی‌های دلالتی متقابل در واژگان، که صفت سبک‌شناختی جداگانه و نوع خاصی از سخن را پدیدار می‌کند، تقسیم‌شدن واژگان به دو صورت صریح و ضمنی است. در این‌جا نمونه‌هایی از معانی تلویحی و صریح در خطبه‌ها و نامه‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱,۲,۳ بررسی واژگان صریح در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه

دلالت صریح واژگان، همان معانی فرهنگ لغتی واژگان، مستقیماً در دنیای خارج از زبان مصداقی دارد که از نظر زبان‌شناسی قراردادی است. در واقع، این‌گونه واژگان در صریح‌ترین و بی‌نشان‌ترین معنای خود به‌کار می‌روند. «گویا میان هر واژه هسته‌ای هست که از کناره‌هایش معانی مختلف رویداده است و هر معنایی پیوندهای دور و نزدیکی با دیگری دارد. به‌نظر می‌رسد حتی معنای تحت‌اللفظی یک کلمه هم حد و اندازه‌ای ندارد» (ضیف ۱۳۷۶: ۱۰). معنای صریح هر واژه دو جنبه دارد:

۱. جنبه‌ای که عمومیت دارد و همان جنبه قراردادی و اعتباری واژه است؛ ۲. جنبه خاصی از واژه که به مضمون، معنای درونی، یا معنای اجتماعی ارتباطی معروف دارد (لوریا ۱۳۶۸: ۸۹-۹۱). خطبه ۲۵ از مهم‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است که بیش‌تر واژگان آن دلالت‌های صریح و قاطعانه دارد:

إِنِّي وَاللَّهِ لَأُظَنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سَيُدْأَلُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنِّي حَقِّكُمْ وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ ... فَلَوْ اتَّمَنْتُمْ أَحَدَكُمْ عَلَيَّ قَعْبٍ لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بَعْلَاقَتَهُ.

امام علی (ع) این فراز را برای سرزنش یاران به دلیل سستی کردن در امر جهاد و مخالفت از دستوره‌های رهبری خطاب فرمود. در واقع، این خطبه بر پاتولوژی‌ای (pathology) آسیب‌شناسی اجتماعی) دلالت دارد که چگونه جامعه‌ای به کمال می‌رسد یا سقوط می‌کند. از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک واژگانی این خطبه دلالت‌های صریح و قاطعانه‌ای است که در بیش‌تر واژگان آن موجود است، به طوری که به صراحت می‌فرماید نمی‌توان یک کاسه چوبی، که ارزشی هم ندارد، به آن‌ها امانت داد، چون بند آن را می‌زدند. این صراحت بیان با موقعیت و کارهای کوفیان کاملاً مطابق است؛ زیرا دیگر جایی برای در پرده صحبت کردن وجود ندارد. بنابراین، صرف‌نظر از معنای عمومی واژگان، که بر همگان روشن و آشکار است، واژگان امام (ع) بر این امر دلالت دارد که در جامعه‌ی زمان ایشان نفاق و خیانت ارزش قلمداد شده است.

حضرت در نامه ۴۷ در وصیتش به امام حسن و حسین (ع) پندهای جاودانه‌ای دارد و به رعایت مقررات عدالت در قصاص توصیه می‌کند. از مهم‌ترین ویژگی‌های نامه کاربرد واژگان صریح است، آن‌جایی که می‌فرماید:

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ، فَلَا تُعْبُوا أَقْوَاهُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرَّانِ، لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ. وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ ... أَنْظَرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ، فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةَ بَضْرِيَّةٍ، وَلَا يُمْتَلُوا بِالرَّجُلِ ...

در این فراز بیش‌تر واژگان صراحت کامل دارند. از مهم‌ترین دلایل ایشان این است که جملات تأویل‌پذیر نباشند، زیرا اساسی‌ترین مبانی اسلامی را به صراحت بیان می‌کنند، چراکه یکی از ویژگی‌های جملات ضمنی امکان تأویل آن‌هاست و خواننده می‌تواند از آن برداشت‌های متفاوتی داشته باشد، ولی در این نامه جای هیچ تأویلی باقی نمانده است،

آن‌جایی که درباره همسایه، یتیمان، قرآن، نماز، جهاد، و عدالت در قصاص صحبت می‌کند، موضوع را در نهایت قاطعیت و صراحت بیان می‌کند.

۲,۲,۳ بررسی واژگان ضمنی در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه

دلالت ضمنی هر آن چیزی را شامل می‌شود که واژگان و رای صورت ظاهری - زبانی خود القا می‌کنند، یعنی اشاره تلویحی واژه. واژه این اشاره‌های تلویحی را از طریق تاریخ گذشته و تداعی‌های مربوط به آن در خود بار کرده است و تمامی عوامل فرازبانی در تشکیل چنین لایه‌هایی مؤثر می‌افتند (Perrine ۱۹۸۸: ۵۸۵). این معانی ضمنی همان چیزی است که فرد را در برخورد با کلمه به سوی یک سلسله معانی و اشارات ضمنی رهنمون می‌شود. کاری که حتی مترادف آن واژه از پس آن برنخواهد آمد؛ چون کلمات مترادفی که در ظاهر معنا و مفهوم واحدی را در زبان می‌رسانند، از نظر ساختمان و سرشت بار عاطفی یک‌سان و هم‌ارزش نیستند (پورنامداریان ۱۳۸۱: ۳۹۱). در واقع، این‌گونه واژگان با توجه به متن و موقعیت کلامی در معانی ضمنی و تلویحی به کار گرفته می‌شوند تا امکان تعبیر چندجانبه‌ای را فراهم آورد و نیز فضای روحی مناسب به منظور تأثیر در خواننده ایجاد کند. امام علی (ع) در خطبه‌های نهج‌البلاغه با توجه به محتوای کلام از واژگان ضمنی بهره برده است؛ برای مثال آن‌جا که درباره روان‌شناسی اجتماعی مسلمین می‌فرماید:

مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةً نَفْسِهِ، وَكَلَالَةً حَدِّهِ، وَنَضِيضٌ وَفَرِهِ. وَمِنْهُمْ الْمُصَلِّتُ لِسَيْفِهِ، وَالْمُعَلِّنُ بِشَرِّهِ، وَالْمَجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَرَجَلِهِ (خطبه ۳۲).

در این خطبه، امیر مؤمنان (ع) مردم را به چهار گروه تقسیم کرده و در توصیف آن‌ها از واژگان دارای دلالت‌های ضمنی و تلویحی بهره برده است. برای مثال، امام علی (ع) در این فراز با کاربرد «کلاله حده، مهانه نفس، نضیض وفره و...» علاوه بر معانی ظاهری به صورت ضمنی عدم کارایی آن‌ها را، که ناشی از فراهم نبودن زمینه فسادشان است، به مخاطب القا می‌کند و در مقابل به صورت ضمنی گروهی که همواره عوامل فساد بوده‌اند و در حال رواج فسق و فجورند توصیف می‌کند.

امام علی (ع) در نامه‌های خویش از ارجاع ضمنی نیز بهره‌مند شده است، هرچند این استفاده به اندازه خطبه‌ها نیست؛ برای مثال آن‌جایی که می‌فرماید:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَأَبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ (نامه ۲۷).

امام (ع) این فراز را درباره اخلاق اجتماعی نگاشته است. بیش‌تر واژگان آن دلالت‌های ضمنی دارد؛ بنابراین ضمن بیان اعضا و جوارح انسان بر آن است که بهترین رهنمودهای اجتماعی را به‌صورت تلویحی به فرمان‌دار مصر القا کند.

باتوجه‌به بررسی‌ای که در نحوه ارجاع واژگان در خطبه‌ها و نامه‌ها انجام شد، امام (ع) در خطبه‌ها و نامه‌ها باتوجه‌به موقعیت کلامی هم از واژگان صریح و هم از واژگان ضمنی بهره برده است، اما واژگان ضمنی در خطبه‌ها از نامه‌ها بیش‌تر است. درحالی‌که واژگان صریح در نامه‌ها بسامد بالاتری دارند. این امر به سبب امام (ع) ایدئولوژی معناداری می‌دهد، زیرا ارجاع صریح با سبک نامه‌ها کاملاً تطابق دارد؛ همان‌طور‌که بستانی درباره نامه ۵۳ نهج‌البلاغه می‌گوید: «این خطبه یک سند اجتماعی است در قسمتی که مربوط به تعامل با رعیت در امور مختلف است آن را با سبکی شیوا و واضح و خالی از دلالت ضمنی و رمزی نگاشته است» (البستانی ۱۳۸۱: ۱۰۳). از طرف دیگر، غلبه ارجاع ضمنی واژگان نسبت به واژگان صریح در خطبه‌ها، تأثیرگذاری، و زیبایی ادبی آن‌ها را دوچندان کرده و موجب ادبی‌شدن سبک خطبه‌ها شده است. این خود تأییدی بر تطابق سبک امام (ع) با محتوا، مخاطب، موقعیت، و... است که نهج‌البلاغه را در اوج بلاغت و فصاحت قرار داده است.

۳,۳ بررسی واژگان نشان‌دار و بی‌نشان در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه

۱,۳,۳ واژگان نشان‌دار^۲

زبان‌شناسان از یک دیدگاه واژگان را به نشان‌دار و بی‌نشان تقسیم می‌کنند و بر این اعتقادند واژه‌های نشان‌دار علاوه‌بر اشاره به مصداق خاص نگرش‌گوینده و نویسنده را نیز دربر دارند (یارمحمدی ۱۳۸۳: ۱۳۴). این دسته از واژه‌ها، علاوه‌بر دلالت بر یک مفهوم خاص، معانی ضمنی و مفاهیمی ارزشی را در بر دارند که نگرش و طرز تلقی نویسنده و گوینده را در خود دارند (فتوحی ۱۳۹۱: ۲۶۴). این واژگان نقشی اساسی در بازتاب شرایط حاکم‌بر جامعه و ذهنیات ادیب دارد. بنابراین، ادیب با انتخاب یک واژه از میان چندین واژه هم‌معنا (مترادف) به یک واژه بار معنایی خاصی می‌دهد که متناسب با بافت موقعیتی و موقعیت حاکم بر متن است. حضرت علی (ع) در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه همواره از واژگان نشانه‌دار بهره برده، اما باتوجه‌به بررسی‌های انجام‌شده بسامد این واژگان در خطبه‌ها بیش‌تر از نامه‌هاست. در این‌جا به بررسی نمونه‌هایی از این واژگان می‌پردازیم:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصَبْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ، وَزَمَنٍ كُنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَيَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُودًا، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلَّمْنَا، وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا، وَلَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا ... (خطبه ۳۲).

در این فراز، امیرالمؤمنین (ع) سیر ارتجاعی امت اسلامی را بعد از پیامبر (ص) تبیین می‌کند که در آن ارزش‌های اسلامی کم‌رنگ و روبه‌زوال و بی‌ارزشی‌های دنیا اهمیت ویژه‌ای دارند. از مهم‌ترین ویژگی‌های واژگانی این فراز کاربرد واژگان نشان‌دار است که موجب تصویرسازی در کلام ایشان شده است. آن‌جایی که برای توصیف دهر و زمان از «عنود: جائر و منحرف از راه» و «کنود: ناسپاس» استفاده می‌کند؛ تصویری از ناسپاسی و گم‌راهی دنیا برای مخاطب مجسم می‌کند که از صفات انسان است. بنابراین، تداعی آن برای مخاطب کاملاً واضح است و تأثیرگذاری آن را دوچندان می‌کند و در ادامه از واژه «قارعة: حادثه» بزرگ یاد می‌کند که در نتیجه پیروی از خواسته‌های بی‌ارزش دنیوی برای انسان حاصل می‌شود.

بنابراین، از مهم‌ترین ابزار تصویرسازی در متن ادبی کاربرد واژگان نشان‌دار است که باتوجه به نقشی که در تصویرسازی دارند، قادرند مفاهیم و احساسات ادیب را به مخاطب منتقل کنند. همان‌طور که علی (ع) در این فراز با آوردن کلمات تصویرساز مانند «دهر عنود، وزمن کنود»، به منزله صفت برای دنیا، بی‌وفایی و ناپایداری را به تصویر می‌کشد. این امر بیان‌گر آن است که در عصر ایشان اکثر جامعه به دنیا‌گرایی داشته‌اند و آن را هدف نهایی برگزیده‌اند و از ارزش‌های اسلامی زمان پیامبر روی‌گردان بودند. بنابراین، حضرت علی با خطاب چنین خطبه‌هایی آن‌ها را از این امر نفی می‌کند و بازمی‌دارد. یا آن‌جایی که حضرت (ع) در خطبه ۳۲ در توصیف مؤمنان واقعی می‌فرماید:

الراغبون في الله وبقى رجال غص أبصارهم ذكر المرجح، وأراق دموعهم خوف المحشر، فهم بين شريد نادر، وخائف مغموع، وساكيت مكعوم، وداع مخلص، وتكلان موجع، قد أخلت لهم النقيية، وشملتهم الذلة.

امام (ع) در این فراز از واژگانی بهره برده است که اولاً برای عامه مردم زمانه قابل‌تصور است و از طرف دیگر چنان تصویرسازی کرده که مخاطب در هر دوره زمانی می‌تواند مظلومیت آن‌ها را درک کند و دغدغه امام (ع) در استقرار عدالت و ارزش‌های اسلامی را ببیند. ایشان در توصیف بی‌ادعابودنش و خفقان حاکم‌پر جامعه، که آن‌ها را منزوی کرده، از واژگان زیر استفاده کرده است:

الناد: کسی که از جمع به تنهایی می‌گریزد، گوشه‌گیر؛ المقموع: مقهور، مغلوب؛ المكعوم: دهان‌بسته؛ كعم البعير: دهان شتر را بست تا چیزی نخورد یا گاز نگیرد؛ ثکلان: حزین، غمگین، معمولاً برای کسی که فرزندش فوت شده به‌کار می‌گیرند (صبحی ۱۳۷۰: ۴۷).

همان‌طور که مشاهده کردیم، هر کدام از واژگان به‌کاررفته علاوه بر معنای اصلی خویش تصویری از سرکوبی شدید مؤمنین راستین و دردهای بدون تسکینشان برای مخاطب تداعی می‌کند. مثلاً چنان‌که از معنای مکعوم برمی‌آید این واژه زمانی برای شتر به‌کار گرفته می‌شود که کاملاً در تنگنا قرار داده شده، به‌طوری که حتی نتواند چیزی بخورد و از آن‌جایی مردم زمانه این عمل را انجام می‌دادند؛ بنابراین کاربرد این واژه برای مؤمنین به‌خوبی وضعیت حاکم بر جامعه را تداعی می‌کند. درواقع، تطابق بین مفاهیم و موقعیت اجتماعی چنان تصویری را برای مخاطب به‌وجود می‌آورد که او را به‌هم‌راه خود می‌برد و در آن فضا قرار می‌دهد و فاجعه اجتماعی و سیاسی حاکم بر عالم اسلامی بعد از پیامبر (ص) را تبیین می‌کند؛ زیرا «واژگان آئینه اوضاع امت و بیان‌گر بزرگیشان در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و ادبی است و با عزت ملت عزت‌مند و با ذلتش خوار می‌شود» (عثمان ۲۰۰۱: ۹).

۲,۳,۳ واژگان بی‌نشان

واژه‌های بی‌نشان به‌منزله نمادی از واقعیت به مصادیق ذاتی یا تجربیدی اشاره دارند (یارمحمدی ۱۳۸۳: ۱۳۴). واژه‌های بی‌نشان طبیعی‌ترین، ساده‌ترین، و بنیادی‌ترین واژگان زبان‌اند. به همین دلیل، واژگان هسته‌ای نامیده شده‌اند. برای مثال، در مجموعه واژه‌های «لاغر، مردنی، نی‌قلیون، و زردنبو» واژه لاغر بی‌نشان است و دیگر واژه‌ها نشان دارند (درپر ۱۳۹۳: ۱۲۳). درواقع، این‌گونه واژگان شامل واژه‌های عمومی است و به بافت رسمی کلام تعلق دارد. امام علی (ع) در نامه‌ها بیش‌ترین بهره را از واژگان بی‌نشان برده است، برای مثال آن‌جایی که در نامه‌ای به مالک‌اشتر نحوه رفتار با رعیت را بیان می‌کند از واژگان هسته‌ای و به‌دور از معانی تلویحی بهره گرفته است:

فَالْجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَرَيْنُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسَبِيلُ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ (خطبه ۵۳).

در این فراز امام علی (ع) واژگان «الحصون، السبیل و الزین و...» را به‌کار گرفته که معنای صریح و تصویری واضح و همه‌فهم دارند و غیرت و همت آن‌ها را علیه ظلم برمی‌انگیزانند. باتوجه به فلسفه نامه، نگارنده آن نیازی به تصویرسازی ندارد، برخلاف خطبه‌ها که فلسفه

آن‌ها اقناع مخاطب است. بنابراین، تصویرسازی نقشی اساسی در تبیین محتوایش دارد و از آنجایی که نامه درباره روابط اجتماعی است دیگر نیازی به کاربرد واژگان تلویحی ندارد و واژگان هسته‌ای و بدون معنای تلویحی بهترین وسیله برای بیان این موضوع است. بنابراین، علی (ع) سبک نامه‌ها را با توجه به محتوای آن‌ها و مخاطب تنظیم کرده است. با توجه به بررسی انجام شده در نامه‌ها و خطبه‌های نهج‌البلاغه مشخص شد بسامد واژگان نشان‌دار در خطبه‌ها از نامه‌ها بیشتر است و در نامه‌ها بسامد واژگان بی‌نشان غالبیت دارد. از آنجاکه واژگان نشان‌دار بار ارزشی بیشتری دارند و در واقع سبک را ادبی‌تر می‌کنند، با فلسفه خطابه که اقناع مخاطب است کاملاً مطابقت دارد، زیرا واژگان نشان‌دار موجب تصویرسازی در کلام می‌شود و زمینه اقناع مخاطب را بیش‌تر فراهم می‌کند. در حالی که واژگان بی‌نشان درجه صفر زبان است موجب ایجاد سبکی رسمی می‌شود که با فلسفه نگارش نامه متناسب است:

نامه نوشته‌ای رسمی به شخص خاصی، مانند والی، کارگزار، قاضی، فرمان‌ده نظامی یا به جماعتی است که با توجه به وظایف رسمی که در مراکز حکومتی و اجتماعی دارند، از آن‌ها انجام کاری خواسته می‌شود؛ بنابراین نیاز به زبان وصفی دارد نه تصویری. و مجالی برای کاربرد دلالت‌های رمزی و استعاری نیست، بلکه باید به صورت واضح و روشن باشد. در نامه‌های نهج‌البلاغه از سبک فنی استفاده شده، ولی این کاربرد در خیلی از خطبه‌ها کم‌تر است (البستانی ۱۳۸۱: ۱۰۲).

گفتنی است کاربرد هر کدام از واژگان نشان‌دار یا بی‌نشان زمانی ارزش ادبی و سبکی دارد که متناسب با موقعیت و محتوای کلام باشد. استعمال هر کدام در موقعیت غیر متناسب نه فقط سبک‌ساز نیست، بلکه موجب اختلال در سبک می‌شود و تأثیری در مخاطب ندارد. این امر جز با عمق آگاهی و علم برای ادیب فراهم نمی‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، حضرت علی (ع) توانست این هماهنگی بین موقعیت، محتوا، و مخاطب را برقرار کند.

۴,۳ رمزگان

رمزگان (code) از اصطلاحات مطرح در دانش نشانه‌شناسی (semiotics) است. هر رمزگان نظامی از دانش است که امکان تولید، دریافت، و تفسیر متون را فراهم می‌کند و بیش‌تر بافت‌بنیاد و فرهنگ‌بنیاد است. زبان مهم‌ترین و پیچیده‌ترین رمزگان است، زیرا همه رمزگان‌های دیگر از جمله رمزگان‌های آداب، پوشاک، غذا، رفتار، اطوار، و اشارات نظام‌های

حرکتی و غیره با زبان قابل توصیف است (سجودی ۱۳۸۷: ۱۵۰). رمزگان را می‌توان به رمزگان عمومی و تخصصی تقسیم کرد که باتوجه به مشخصه‌های خود نقشی اساسی در آفرینش محتوا و سبک ایفا می‌کنند؛ زیرا بسامد بالای هرکدام متن را به جانبی سوق می‌دهد. *نهج‌البلاغه*، شاه‌کار ادبی و علمی، از این واژگان بی‌بهره نیست. در بررسی خطبه‌ها و نامه‌های *نهج‌البلاغه* با چند رمزگان عمده روبه‌روایم؛ رمزگان عمومی، رمزگان شخصی، و رمزگان دینی. هرکدام از این رمزگان بار معنایی خاص دارند و نقشی اساسی در تبیین سبک شخصی امام علی (ع) ایفا می‌کنند.

۱,۴,۳ رمزگان عمومی

رمزگان عمومی در زبان‌شناسی شامل واژگان عمومی است که موجب خلق سبک عمومی و زبان همگانی می‌شود. این واژگان همان واژگانی است که به‌صورت عمومی در جامعه رواج دارد و بار معنای عمومی و همه‌فهم دارد و معمولاً افراد جامعه در گفت‌وگوهای روزانه از آن بهره می‌برند. باتوجه به بررسی‌های انجام‌شده مشخص شد که زبان همگانی در خطبه‌ها برجستگی ویژه‌ای دارد، اما در نامه‌ها ضمن کاربرد واژگان عمومی از رمزگان تخصصی نیز بهره برده است. در این‌جا نمونه‌هایی از این کاربردها را بررسی می‌کنیم:

وَأَيْمُ اللَّهِ إِنِّي لَأَظُنُّ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَعْيُ، وَاسْتَحَرَ الْمَوْتُ، قَدْ أَنْفَرَجْتُمْ عَنْ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ
أَنْفَرَجَ الرَّأْسِ. وَاللَّهِ إِنَّ أَمْرًا يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْزُقُ لَحْمَهُ، وَيَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَيَفْرِى جِلْدَهُ،
لِعَظِيمِ عَجْزِهِ، ضَعِيفٌ مَاضُمٌ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ (خطبه ۳۴).

در این فراز، امیر بیان (ع) بیش‌تر از واژگان متداول و عمومی در جامعه بهره برده است؛ به‌طوری‌که موجب سبک عمومی و در نتیجه فهم کلام ایشان شده است. در این کلام واژگان عمومی مانند «والله، الموت، لحم، عظم و...» از جمله الفاظی‌اند که در زبان روزمره کاملاً متداول‌اند. گزینش هنرمندانه این واژگان و دادن بار معنایی مؤثر در کلام سبک خطبه‌ها را بی‌نظیر می‌کند؛ زیرا از مهم‌ترین وظایف یک ادیب انتخاب واژه‌های مناسب با محتوای کلام و درعین حال تأثیرگذار در اقناع مخاطب است. امام (ع) چنان از واژگان به‌خوبی و پی‌درپی بهره برده که مخاطب را به کشیدن شمشیر و جهاد در راه حق ترغیب می‌کند؛ چراکه عاقبت و صفات کسانی که در راه حق جهاد نمی‌کنند و سستی می‌ورزند چنان با زبانی همه‌فهم ترسیم می‌کند که جایی برای شبهه و شک باقی نمی‌گذارد و از طرف دیگر رفتار قاطعانه خویش را با دشمن وصف می‌کند. این تقابل در کلام زیبایی

خطبه را دوچندان کرده است. گفتنی است این گزینش به جای واژگان و هم‌آیی بین آن‌ها سبک ایشان را محکم می‌کند و به خواننده شور و شوق جهاد می‌دهد.

۲,۴,۳ رمزگان تخصصی

۱,۲,۴,۳ رمزگان شخصی

یکی از رمزگان متداول در نهج‌البلاغه رمزگان شخصی است که این رمزگان زیرمجموعه رمزگان معنایی و دلالتی است. «این نوع رمزگان بر دلالت‌های ضمنی اطلاق می‌شود که از اشارات یا بازی‌های معنایی بهره می‌برند» (۱۹: ۱۹۷۴ Barthes به نقل از سیدان ۱۳۹۴: ۱۶۱). رمزگان معنایی به دلالت‌های کمابیش خصلت‌نما، روان‌شناسی، و محیط مرتبط می‌شود و به تعبیر دیگر جهان‌شناخت‌هاست. مثلاً با این رمز می‌فهمیم که «شخصیت عصبی است»، بدون آن‌که واژه عصبی در متن آمده باشد (احمدی ۱۳۹۳: ۲۴۰). رمزگان معنایی مشخصه‌های گوناگون مرتبط با اسامی خاص را گردآوری می‌کند و به این ترتیب، شکل‌گیری شخصیت را ممکن می‌کند (مکاریک ۱۳۹۳: ۱۳۹). در واقع، دلالت‌های اسم خاص از رمزگان معنایی محسوب می‌شود. باتوجه به بررسی‌های انجام‌شده، غالب این رمزگان در نامه‌های نهج‌البلاغه به کار رفته‌اند و کاربرد آن‌ها در خطبه‌های موردبررسی خیلی کم‌تر است. در این جا نمونه‌ای از رمزگان شخصی در نامه‌ها را بررسی می‌کنیم:

الْحَدُّ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمَغْوِيِّ، وَفِيهِ يُشْرَعُ تَابُ هَذِهِ الدَّارِ. ، فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرَى
فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ، فَعَلَى مُبْلِلِ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ، وَسَالِبِ نُفُوسِ الْجَبَابِرَةِ، وَمُزِيلِ مُلْكِ
الْفِرَاعِنَةِ، مِثْلَ كِسْرَى وَفَيْصَرَ، وَتَبِعَ وَحَمِيرَ (نامه ۳).

در این فراز، امام علی (ع) بر آن است ضمن محکوم کردن کار غیرانسانی شریح او را از دنیای حرام برحذر دارد و از آن‌جایی که در ادوار مختلف تاریخ افرادی بودند با چنگ‌زدن به دنیای بی‌ارزش ظلم را در جامعه رواج دادند و حق مظلومان را پای‌مال کردند و سرانجام کارشان به نابودی ختم شده است؛ بنابراین در این فراز حضرت (ع) با ذکر اسامی آن‌ها سرگذشتشان را یادآوری کرده و از طرف دیگر به شریح گوش‌زد می‌کند اعمالش فساد را در جامعه رواج می‌دهد و روح اسلامی را می‌میراند؛ زیرا رمز شخصی از رمزهای خاصی است که ادیب باتوجه به تفکر و موقعیت موجود در کلام ابداع می‌کند. همان‌طور که شنطای معتقد است که ادیب آن را از حقیقت موجود که در آن زندگی می‌کند به عاریت می‌گیرد و این گزینش باتوجه به هر ادیب و فضای حاکم و تجربه متفاوت است (الشنطای ۲۰۰۴: ۱۴۹).

درواقع، از اهداف حضرت علی (ع) در کاربرد این رمزگان شخصی تعبیر از افکار درونی و اوضاع در انتظار جامعه اسلامی است و علاوه بر بار معنایی که در این واژگان وجود دارد، عوامل سیاسی و اجتماعی از عوامل اصلی کاربرد این واژگان است؛ زیرا در جامعه خلیفه‌های قبلی چنان ظلم و خفقان حاکم شده بود که واژه «فرعون لقب پادشاهان مصر، کسری لقب پادشاهان ایران، قیصر لقب امپراتوران روم، تبع لقب فرمان‌گزاران یمن، و حمیر لقب پادشاهان جنوب عربستان پیش از اسلام» مطابق با اوضاع زمانه است، همان‌طور که در نامه‌های دیگرش با محتوای دینی و اسلامی بیش‌ترین استفاده را از رمزگان دینی برده است.

۲،۲،۴،۳ رمزگان دینی

یکی از نکات درخور توجه در نهج‌البلاغه کاربرد واژگان دینی است که از مسائل دینی، روز قیامت، پاداش و جزا، اعمال نیک انسان، نماز، امر به معروف و نهی از منکر، و... سخن می‌گوید که همگی زیرمجموعه رمزگان دینی جای می‌گیرند. باتوجه به بررسی‌های انجام‌شده، امیرمؤمنان (ع) در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه از رمزگان دینی استفاده کرده است. در این جا، نمونه‌هایی از کاربرد این واژگان را تحلیل می‌کنیم.

در خطبه ۹۷ امام (ع) به بررسی علل نکوهش کوفیان و شکست آن‌ها می‌پردازد. کوفیان از همه واجبات روی گردان شده بودند و مانند انسان‌هایی که برده شیطان شده باشند جز فساد و اعمال شیطانی را لیبیک نمی‌گفتند؛ در همه امور خداوند را معصیت می‌کردند و از فرمان امام (ع)، که فرمان‌های الهی است، سرپیچی می‌کردند. بنابراین، علی (ع) در فراز آخر این خطبه با برشمردن صفات یاران پیامبر (ص) بر آن است که جامعه را از اعمال فاسد برحذر دارد و می‌فرماید:

لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُغْنًا غُبْرًا، قَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَقِيَامًا، يُرَآوْحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ ...

در این فراز امام (ع) بیش‌ترین بهره را از رمزگان دینی برده و واژگان دینی «محمد (ص)، سجدا، قیاما، معاد، الثواب و...» را عامل نجات و گسترش عدالت در زمان پیامبر (ص) دانسته است. درواقع، این رمزگان رمز نجات‌دهنده امت اسلامی در هر زمانه‌ای از مصیبت‌ها و ناعدالتی‌هاست که آن‌ها را به زندگی جاودانه نوید می‌دهد.

از مهم‌ترین ویژگی‌های واژگانی نهج‌البلاغه تکرار رمزگان دینی خاصی مانند جهاد، قرآن، شهادت، و وصف یاران پیامبر (ص) است. این واژگان در بیش‌تر خطبه‌ها و نامه‌ها

بسامد بالایی دارند. همان‌طور که فروید بر این نظر است که درون هر شخصی را از کاربرد بیش از اندازه پاره‌ای از واژه‌ها، که حکایت‌گر و سوسه اوست، می‌توان دریافت (غیائی ۱۳۶۸: ۳۹). بنابراین، این واژگان تداعی درونی امام علی (ع) و بیان‌گر دغدغه‌های ایشان به منظور اصلاح جامعه است. تأکید داشتن امام (ع) بر انتقال تفکرات دینی موجب تکرار در خطبه‌ها شده است. بنابراین بر آن است با تکرار رمزگان دینی ذهنیات خویش را به مخاطب منتقل کند، زیرا با تلقین و تکرار نه فقط می‌توان عواطف لطیف و زودگذر بلکه اعتقادات دیرپای مقاوم را در ذهن‌ها رسوخ داد و تثبیت کرد (متحدین ۱۳۵۴: ۵۰۹). امام (ع) در نامه‌ها نیز از رمزگان دینی به وفور بهره برده است؛ برای مثال، آن‌جایی که می‌فرماید:

فَفَرِّعْ لِي وَلِيكَ تَقْنِكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالْتَوَاضِعِ، فَلْيَرَفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْسَنُ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ... (نامه ۵۳).

در این فراز امیرالمؤمنین (ع) سیمای محرومان و مستضعفان را توصیف می‌کند و مالک‌اشتر را به توجه خاص داشتن به این طبقه توصیه می‌کند. از برجسته‌ترین ویژگی‌های واژگانی این فراز تکیه بر رمزگان دینی «الخشية، التواضع، الإنصاف، الله، الحق، اليتيم، الصدق، موعود الله، يوم (قیامت) و...» است که هر کدام بار معنایی دینی خاص دارند که پیوسته در قرآن به آن‌ها توجه شده است و ترغیب‌کننده به امور اسلامی‌اند. بنابراین، با نهادینه شدن آن‌ها عدالت در جامعه مستدام و ریشه فقر برکنده می‌شود. هم‌چنین، تناسب خاصی که بین واژگان «خداترس بودن، تواضع، انصاف، توجه به یتیمان، اعتقاد به الله و روز قیامت و...» برقرار است تأثیرپذیری مخاطب را دوچندان می‌کند. گویا امیرالمؤمنین (ع) در این فراز مثالی از رمزگان دینی چیده و هر کدام تکمیل‌کننده واژه قبلی است. در واقع، شکل‌گیری چنین اوصافی فقط می‌تواند محرومان جامعه را نجات دهد.

۵,۳ بررسی بافت رسمی / محاوره‌ای در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه

در سبک‌شناسی، کاربرد واژگان رسمی یا محاوره‌ای نوع خاصی از سخن را برمی‌تابند. بنابراین، شناخت این نوع واژگان در یک پیکره زبانی برای سبک‌شناسان اهمیت شایانی دارد. هریک از دو بافت رسمی و عامیانه واژگان خاص خود را دارد. تعابیر عامیانه واژه‌ها و تعبیرهایی است که در میان گروه‌های پایین جامعه رایج می‌شود. این بخش از زبان در موقعیت‌های رسمی پذیرفتنی نیست، زیرا نامأنوس، ناهموار، تند، و گاه دور از ادب و

گستاخانه است. در مقابل، واژه‌های فاخر (واژگان رسمی) از شکوه و اعتبار اجتماعی بالایی برخوردارند (فتوحی ۱۳۹۱: ۲۵۳). در خطبه‌ها و نامه‌هایی که در این مقاله بررسی شد، بالغ بر ۹۵ درصد از واژگان رسمی استفاده شده است. واژگان محاوره‌ای تقریباً جایی از کلام نداشتند و فقط به دو مورد از واژگان محاوره برخوردیم.

۱,۵,۳ واژگان محاوره‌ای

همان‌طور که گفته شد، واژگان محاوره‌ای در گروه‌های پایین جامعه رواج دارد، اما کاربرد این واژگان در بافت رسمی کلام و متناسب با مخاطب می‌تواند از بخش ابداعی زبان به‌شمار آید. برای مثال، آن‌جایی که امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید:

مُنِيْتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ، لَا أَبَا لَكُمْ! (خطبه ۳۹).

در این فراز، امام علی (ع) نهایت نارضایتی خویش از کوفیان را فریاد می‌زند. این خطبه را بعد از تهاجم یکی از افسران معاویه به «عین التمر» و کوتاهی کوفیان خطاب فرمود. در خطبه‌های نهج‌البلاغه امیر مؤمنان (ع) بارها مردم کوفه را به دلیل نافرمانی از اطاعت و معصیت خداوند و... سرزنش و راه‌نمایی می‌کند، اما در این خطبه به‌نظر می‌رسد دیگر جایی برای سفارش و ملامت باقی نمانده است. بنابراین، با این تعبیر «ای مردم بی اصل و ریشه» ارزش و لیاقت مردم کوفه را تبیین می‌کند. نکته درخور توجه در این فراز کاربرد این تعبیر عامیانه در بافت رسمی است و این خود بیان‌گر ناچیز و بی‌رزش بودن کوفیان است. بنابراین، بین سبک بیانی و محتوا و ارزش مخاطب توازن برقرار کرده است.

۴. نتیجه‌گیری

باتوجه به بررسی‌های انجام‌شده، برجسته‌ترین تفاوت‌های سبک واژگانی خطبه‌ها با نامه‌های نهج‌البلاغه در مورد بافت موقعیتی کلام را می‌توان شرح داد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

در زمینه عینی یا انتزاعی بودن سبک نهج‌البلاغه مشخص شد که سبک حاکم بر خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه فلسفی و ذهنی است، اما بسامد واژگان انتزاعی در خطبه‌ها بیش‌تر است و در مقابل واژگان عینی در نامه‌ها بسامد بالاتری از خطبه‌ها دارند. از یک طرف، موقعیت حاکم بر خطبه‌ها ایشان را از بیان مصداق‌های عینی بازداشته است و از طرف دیگر،

سبک انتزاعی در خطبه‌ها نقش به‌سزایی در اقناع مخاطب دارد. برخلاف نامه که نوشته‌ای رسمی است، بافت متنی به مصداق‌های عینی بیش از واژگان انتزاعی نیاز دارد.

امام (ع) در خطبه‌ها و نامه‌ها با توجه به موقعیت کلامی هم از واژگان صریح و هم از واژگان ضمنی بهره برده است، اما با توجه به بررسی نمونه آماری، ارجاع ضمنی در خطبه‌ها از نامه‌ها بیش‌تر است و در مقابل ارجاع صریح در نامه‌ها در برابر خطبه‌ها غالب است. این امر سبک ایشان را معنادار جلوه می‌دهد، زیرا ارجاع صریح در کلام موجب عینی‌گرایی و علمی شدن متن می‌شود و از آنجایی که بیش‌تر نامه‌ها درباره قانون‌گذاری و اجرای قوانین است، ارجاع صریح با سبک نامه‌ها مطابقت دارد.

بسامد واژگان نشان‌دار در خطبه‌ها از نامه‌ها بیش‌تر و در نامه‌ها بسامد واژگان بی‌نشان غالب است. بنابراین، سبک خطبه‌ها از نامه‌ها ادبی‌تر است و این امر با نیاز بافت متنی خطبه به زبان تصویری و توصیفی مطابقت دارد و از طرف دیگر، بسامد بالاتر واژگان بی‌نشان در نامه‌ها سبک نامه‌ها را علمی‌تر کرده و این امر نیز با فلسفه نگارش نامه، که چندان به زبان تصویری نیاز ندارد، هم‌سو و هماهنگ است.

از دیگر تفاوت‌های سبک واژگانی خطبه‌ها در مقایسه با نامه‌ها بسامد بالای رموز شخصی در نامه‌هاست، زیرا در نامه‌ها مخاطب شخص خاص و در خطبه‌ها عامه مردم است، به همین دلیل ذکر اسامی خاص با بار معنایی از تأثیر کلام در خطابه می‌کاهد، اما در نامه‌ها شخص را بر حذر می‌دارد. مثلاً عدم اجرای فرمان‌های الهی در جامعه اسلامی پدید آمدن شخصیتی مانند فرعون را برای حاکم یا فرمان‌ده به دنبال دارد، اما رمزگان دینی در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه بسامد مشابهی دارند. شاید عامل اصلی این امر فلسفه کلام امیر مؤمنان (ع) باشد که پیوسته بر آن است تا ارزش‌های اسلامی و توصیه‌های خویش را به منظور برقراری عدالت در قالب واژگان دینی به مخاطب القا کند، خواه نامه باشد خواه خطبه.

امام علی (ع) در خطبه‌ها و نامه‌ها از واژگان رسمی استفاده کرده که این واژگان سبکی رسمی را در نهج‌البلاغه شکل داده است. از طرفی، ایشان از واژگان محاوره‌ای خیلی کم بهره برده‌اند و این واژگان فقط در خطبه‌هاست و در نامه‌ها چنین واژگانی مشاهده نشد. کاربرد واژگان محاوره‌ای در معرفی مردم کوفه و بافت جامعه ارزش زبان‌شناختی دارد، اما این تکرار چنان بسامدی دارد تا بتواند به مشخصه سبکی نهج‌البلاغه تبدیل شود. بنابراین، سبک واژگانی نهج‌البلاغه از واژگان فاخر و باشکوه و اعتبار اجتماعی تشکیل شده و در نتیجه سبک رسمی حاکم را در این کتاب ارزشمند کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. خطبه‌های انتخاب‌شده تصادفی‌اند و شامل ۱۵ خطبه ۱۷، ۲۳، ۲۵، ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۹، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۳۱، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۱۶ و ۱۵ نام‌ه شامل ۳، ۱۸، ۲۷، ۴۵، ۴۷، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۹، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۸ است. گفتمنی است، تعداد کلمات دو متن برابر و بالغ بر ۵ هزار کلمه است تا پژوهش دقیق‌تر و نتایج قابل‌تعمیم باشد.
۲. باتوجه‌به تعاریفی که در این زمینه انجام شده و نمونه‌های واژگانی بررسی‌شده می‌توان این واژگان را واژگان تصویرساز نامید.

کتاب‌نامه

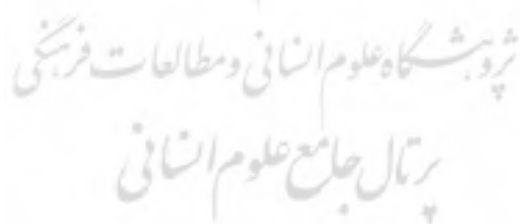
- آگدن، چارلز کی. (۱۳۹۲)، *معنای معنا*، مقدمه و تحلیل و ترجمه محمود فضیلت و مریم نویدی، تهران: زوار.
- احمدی، بابک (۱۳۹۳)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- امینی، محمدرضا (۱۳۸۸)، «آستانه انتخاب مفهومی ضروری در بررسی تحولات ادبی و سبک‌شناسی»، *مجله شعرپژوهی*، ش ۲.
- اناری بزچلوئی، ابراهیم و احمد امیدوار (۱۳۹۱)، «پژوهشی در تنوع واژگان شعری؛ مطالعه موردی؛ اشعار رهی معیری، هوشنگ ابتهاج، و فریدون مشیری»، *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)*، ش ۲.
- البیستانی، محمود (۱۳۸۱)، *مختصر تاریخ الادب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی*، تهران: سمت.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱)، *سفر در مه، تأملی در شعر احمد شاملو*، تهران: نگاه.
- حلمی، خلیل (۱۹۸۰)، *الکلمة (دراسة لغویة معجمیة)*، الاسکندریة: هیئة المصریة للکتاب.
- درپر، مریم (۱۳۹۳)، «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافت‌مند سبک نامه شماره ۱ غزالی در دو لایه واژگان و بلاغت»، *مجله ادب‌پژوهی*، ش ۲۷.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: قصه.
- سیدان، الهام (۱۳۹۴)، «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌ها در داستان قرآنی خلقت آدم (ع) با تأکید بر کشف الاسرار میبدی»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، س ۳، ش ۴.
- صبحی، الصالح (۱۳۷۰)، *فرهنگ نهج‌البلاغه*، ترجمه مصطفی رحیمی‌نیا، تهران: اسلامی.
- ضیف، شوقی (۱۳۷۶)، *پژوهش ادبی*، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، تهران: علمی و فرهنگی.
- طالبیان، یحیی (۱۳۷۸)، *صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی*، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی عماد کرمانی.
- علی‌بن ابی‌طالب (۱۳۸۶)، *نهج‌البلاغه*، ترجمه حجة الاسلام محمد دشتی، قم: سرور.

- غیاثی، محمدتقی (۱۳۶۸)، *درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری*، تهران: شعله اندیشه.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.
- کمال بشر (۱۹۶۹)، *دراسات فی علم اللغة*، مصر: دار المعارف.
- لوریا، الکساندار (۱۳۶۸)، *زبان‌شناخت*، ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده، ارومیه: انزلی.
- متحدین، ژاله (۱۳۵۴)، «تکرار، ارزش صوتی و بلاغی آن»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، س ۱۱، ش ۵.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۳)، *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراج مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.

Bloomfield, L. (۱۹۳۳), *Language*, New York: Holt.

Perrine, Laurence (۱۹۸۸), "Literature: Poetry, The Elements of Poetry", Southern Methodist University (Offset in Iran).

Traugott, E. and R. Dasher (۲۰۰۲), *Regularity in Semantic Change*, Cambridge: Cambridge University Press.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی